

تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم

تألیف ن. و. پیگولوسکایا، آ. یو. یاکوبوسکی، ای. پ. پتروشفسکی، ل. و. استریوا، آ. م. بلنیتسکی؛ ترجمه کریم کشاورز؛ انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

درباره این کتاب سه کتاب دیگر از ایرانشناسان شوروی، که همگی به همت کریم کشاورز به فارسی درآمده است، گفتمی بسیار است. کریم کشاورز با همت و پشتکار و صمیمیت وقناعت و دانشی که دارد خدشتهای ارزنده بسیاری کرده است به تاریخ و ادبیات ایران و آشنا کردن فارسی‌زبانان با آثار دیگران^۱. از میان کارهای فراوان کشاورز، ترجمه آثار شرقشناسان و ایرانشناسان شوروی مقامی خاص دارد. یکم، کار شرقشناسان شوروی جامعه‌شناسی تاریخی است و نه تاریخ‌نگاری یا توصیف وقایع تاریخی؛ دوم، تا امروز بسیاری از فارسی‌زبانان علاقه‌مند به اینگونه مسایل از آثار ایرانشناسان شوروی درباره دوره‌های تاریخ ایران بی‌خبر بودند، زیرا کمتر کسی به زبان روسی آشنایی دارد؛ سوم، کریم کشاورز مهمترین این آثار را ترجمه کرده و مجموعه‌یی سودمند فراهم آورده است.

این آثار عبارتند از تاریخ ماد، تألیف م. م. دیاکونف؛^۲ اشکانیان، تألیف ا. م. دیاکونو^۳؛ کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، تألیف ای. پ. پتروشفسکی^۴ و بالاخره کتاب حاضر که تقریباً سراسر تاریخ ایران را جز دو قرن اخیر در برمی‌گیرد و دوره بندی تاریخ ایران را از نظرگاه رسمی شرقشناسان شوروی به دست می‌دهد.

کتاب حاضر فایده‌هایی چند دارد. اول آنکه، «نخستین تاریخی است که در این

۱. به روایت دوستم دکتر رضادآوری، کریم کشاورز بیش از سیصد اثر خارجی را به فارسی برگردانده است.

۲. انتشارات پنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

۳. انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۴۴.

۴. انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، در دو جلد، ۱۳۴۵.

موضوع و به این صورت در شوروی و در ایران انتشار یافته است. « بدین معنی که حاوی نظریهٔ ایرانشناسان شوروی دربارهٔ دوره‌بندی قسمت اعظم تاریخ ایران است. حال آنکه غالب آثار دیگر آنان مربوط است به یک دورهٔ خاص و ویژگی‌های تاریخی همان دوره. دوم آنکه، تألیفی است گروهی که «تاریخ هر دوره را استاد متخصص و مدرس آن رشته نوشته است». سوم آنکه، ترکیب مطالبهای این کتاب بهترین نمونه و سرمشق برای تاریخ نویسانی است که می‌خواهند تاریخ ایران را در چند صد صفحه خلاصه کنند، زیرا نویسندگان این کتاب ترکیب مناسبی از منابع تاریخی، مسایل اجتماعی و اقتصادی، شرح وقایع مهم و نهضت‌های توده‌ای فراهم آورده‌اند. چهارم آنکه، در این کتاب شیوهٔ تاریخ نگاری و شرح واقعه‌های تاریخی را که به تنهایی فایده‌ی ندارد کنار گذاشته و به تفسیر معنی و مفهوم آنها پرداخته است. پنجم آنکه، اثر آنان تاریخ سیاسی و نظامی را با تاریخ اقتصادی و اجتماعی همراه کرده است. ششم آنکه به جای ستمگران شرقی و کارهایشان از نهضت‌های مردم به تفصیل سخن گفته‌اند و تضادهای درونی جامعه را نشان داده‌اند. هفتم آنکه، کتاب را با علاقه و اشتیاق به فرهنگ و تمدن و مردم ایران نوشته‌اند و قدمت تمدن و فرهنگ ایران و اصالت و استقلال و تأثیر آن را در فرهنگ سرزمین‌های مجاور ثابت کرده‌اند. هشتم آنکه، مؤلف هر فصل تحلیل ارزنده‌ی منابع تاریخی کرده است. نهم آنکه، این کتاب به روانی و شیوایی، که از خصایص کارهای کریم کشاورز است، به فارسی درآمده است. و دهم آنکه، به خاطر اختلاف نظر در مفاهیم اصطلاحات مهم تاریخی میان مورخان شوروی و مورخان غربی، مترجم دانشمند توضیحاتی در بارهٔ پاره‌ای از اصطلاحات در پایان کتاب افزوده است. دکتر احسان نراقی نیز دربارهٔ ریشه‌های تاریخی نظریهٔ شرق‌شناسان شوروی دربارهٔ دوره‌بندی تاریخ شرق و غرب و اختلاف نظرها در این زمینه مقدمه‌ای مفید بر کتاب نوشته است.

گفتمیم که این کتاب حاوی نظریهٔ رسمی شرق شناسان شوروی است دربارهٔ دوره بندی تاریخ ایران. این نظریه ریشه‌هایی دارد که در جای دیگر به تفصیل بیشتر از آن سخن رفته است. ۱ خلاصه آنکه، کارل مارکس و همکارش انگلس در برخی از آثارشان اشاره کرده‌اند به تطور جامعه‌های غربی از دورهٔ اشتراکی ابتدایی به دورهٔ برده داری و از این دوره به دورهٔ فئودالی و از دورهٔ اخیر به دورهٔ سرمایه‌داری و سرانجام از اسکان عینی تکامل نظام سرمایه داری به سوسیالیسم سخن گفته‌اند. به نظر ما، مطالعه و تحقیق در آثار مارکس نشان می‌دهد که وی به دودلیل معتقد نبوده است به سیرخلل ناپذیر تکاملی در همهٔ جامعه‌های انسانی. یکی آنکه

۱. رجوع کنید به مقالهٔ نگارنده تحت عنوان «نظام آسیایی یا نظام فئودالی» در مجلهٔ «جهان‌نو»

شمارهٔ ۷-۵ سال ۱۳۴۶؛ همچنین رجوع کنید به مقالهٔ دکتر محمدعلی خنجی تحت عنوان «تاریخ

ماد و منشأ نظریهٔ دیاکونف» ضمیمهٔ مجلهٔ راهنمای کتاب دورهٔ ۱۰، شمارهٔ ۳، شهریور ۱۳۴۶،

ص ۱-۳۶؛ و به مقدمهٔ دکتر احسان نراقی بر کتاب حاضر.

مبانی فلسفی و نظری آراء و عقاید او با این نظر سازگار نیست؛ و دیگر آنکه خود وی در مقاله‌هایی که در روزنامه نیویورک دیلی تریبون و در نامه‌هایی به انگلس نوشته و در کتاب نقد اقتصاد سیاسی و یادداشت‌هایی که برای تسدوین کتاب اخیر و کتاب سرمایه نگاشته و تحت عنوان فراماسیون ماقبل سرمایه‌داری اخیراً منتشر شده است، با شناخت نظام آسیایی به عنوان یک دوره مشخص با ویژگی‌های تاریخی، امکان تصور چند خطی تاریخ را در نظر آورده است. این نظریه تا دهه چهارم قرن حاضر مورد توجه شرق‌شناسان شوروی بوده است تا آنکه در کنگره لنینگراد سال ۱۹۳۰ آن را کنار گذارند و نظریه سیرخلل ناپذیر همه‌جامعه‌های انسانی از دوره‌های یادشده را پذیرفتند. کتاب حاضر کوششی است برای به کار بردن همین نظریه در مورد تاریخ ایران. بدین ترتیب، دوره‌یی که از مهاجرت طوایف آریایی به فلات ایران تا تشکیل امپراتوری ماد را در برمی‌گیرد، دوره اشتراکی ابتدایی است. امپراتوری ماد و هخامنشی و دوره پارتها مرحله برده‌داری است. از زمان ساسانیان مراحل نخستین دوره فئودالی در ایران آغاز می‌شود و تا اوایل قرن حاضر دوام می‌یابد. منتها در هر زمانی دارای ویژگی‌هایی است. دوره خلافت را فئودالیسم تکامل نیافته می‌نامند. در زمان سلجوقیان فئودالیسم رو به تکلم می‌رود و در عهد مغول و زمان ایلخانان به کمال خود می‌رسد. در زمان صفویه دوباره فئودالیسم گرایش‌هایی به تمرکز پیدا می‌کند. کتاب تاریخ ایران تا دوره زندیه را در برمی‌گیرد، و از اینرو، به نفوذ استعمار غربیان تنها اشاره‌هایی می‌شود. اگر کتاب حاضر دوره قاجاریه و انقلاب مشروطه ایران را نیز در برمی‌گرفت مجموعه کاملی می‌شد از دوره‌های تاریخ ایران. امید است که به همت کریم کشاورز آثاری درباره این دوره نیز بسه فارسی برگردانده شود.

مسئله اساسی در نظریه رسمی ایران‌شناسان شوروی اثبات دوره برده‌داری است در عهد مادها و هخامنشیان و پارتها و پیدایش دوره فئودالی در عهد ساسانیان و دوام آن تا قرن حاضر. به نظر ما، ایران‌شناسان شوروی در این کار موفق نبوده‌اند؛ گرچه نمی‌توان به استناد کتاب حاضر نظریه آنان را رد کرد. زیرا این کتاب حاوی نتایجی است که دانشمندان شوروی بدان رسیده‌اند و همه دلایل آنان را در بر ندارد. اساس کتاب دیگر، که از آنها یاد کردیم، حاوی دلایل اساسی آنان است و این چهار کتاب در مجموع خود نمایشگر نظریه از پیش ساخته، مطالعات و تحقیقات، دلایل اساسی برای اثبات فرضیه‌های قطعی و رسمی و نتایج حاصله از تفسیر تاریخ به وسیله آنانست. یکی از عیب‌های کتاب حاضر آنست که نویسندگان آن تعریف دقیقی از نظام برده‌داری و نظام فئودالی و ویژگی‌های تاریخی این دوره‌ها نمی‌کنند.

فصل اول کتاب حاضر «دوران جامعه مبتنی بر برده‌داری در ایران قدیم» را در برمی‌گیرد. پرفسور بانویگولوسکایا، نویسنده این فصل، درباره دوره مادها و هخامنشیان و پارتها چنین می‌گوید: «سازمان جماعت بدوی خودمختار روستایی تغییر یافت و جای آن را برده‌داری گرفت

که نخست به شکل بردگی خانگی پدشاهی بود و بعد به اشکال متکاملتری درآمد. « (ص ۶۶) در تمام این فصل کوچکترین دلیلی دیده نمی‌شود برای اثبات اینکه سازمان جماعت‌آزاد و خود مختار روستایی از میان رفته و جای خود را به نظام برده‌داری تولیدی داده باشد. م. م. دیاکونف، نویسنده تاریخ ماد، و ا. م. دیاکونوف، نویسنده کتاب اشکانیان، نیز در اثبات این امر موفق نبوده‌اند. اثر دیاکونف روشن‌گر آنست که در عهد مادها و هخامنشیان جماعت‌های آزاد و خود مختار روستایی وجود داشته، دولت امپراتوری بر اراضی بسیار تسلط داشته و برده‌داری تولیدی، چنان که در یونان و روم باستان دیده می‌شود، وجود نداشته است. ا. م. دیاکونوف نیز در کتاب اشکانیان نشان می‌دهد که نه تنها جماعت‌های آزاد در این دوره وجود داشته‌اند و دولت بر مالکیت وسایل تولید روستایی و شهری تسلط داشته است، بلکه سازمان دولت‌شهری یونانی در اوضاع و احوال اجتماعی-اقتصادی ایران وجود نداشته است. دیاکونوف نیک‌نشان می‌دهد که سازمان شهر آزاد و مستقل یونانی، که سلوکیان می‌کوشیدند در ایران رواج دهند، ماهیت خود را در جامعه ایرانی از دست داد و تحت تسلط دولت مرکزی درآمد.^۱

فصل دوم کتاب از «پاشیدگی سازمان برده‌داری و پیدایش مرحله نخست جامعه فئودالی» در عهد ساسانیان سخن می‌گوید. یکی از خوبی‌های این فصل بحثی است از نهضت مزدکیان و ماهیت آن و پرده برداشتن از این حقیقت که انوشیروان باستمگران شرقی تفاوتی نداشته و عدل او از نوع دادگستری فرمانروایان مطلق‌العنان و ستمگر شرقی بوده است. اما در این فصل نیز پروفیسور پیگولوسکایانه تعریفی از نظام فئودالی به دست می‌دهد و دلایل قابل قبولی برای وجود نظام فئودالی در عهد ساسانیان. به خصوص آنکه نهضت مزدکیان را نقطه بحرانی چنین تحولی می‌پندارد، در حالیکه به درستی معتقد است که عنایت قبادیه مزدکیان برای کویسیدن طبقه بزرگان بوده است. در عهد قباد و خسرو حکومت مرکزی قدرت می‌گیرد و پایه‌های قدرت سلطنت از نجای بزرگ به دیبران و دهگانان، که تابعان سر راست شخص شاهنشاه بوده‌اند، منتقل می‌شود؛ اراضی زمینداران بزرگ در نقاط مختلف کشور پراکنده می‌شود؛ سپاه‌یانی از مزدوران شخص شاه تشکیل می‌شود؛ در اسرمالیات و خراج تجدید نظری می‌شود؛ راه‌ها و شبکه‌های آبیاری به وجود می‌آید و قدرت دولت گسترش می‌یابد؛ شهرها توسعه می‌یابد و جماعت‌های آزاد روستایی و پیشه‌وران شهری تحت تسلط دستگاه اداری سلطنت قرار می‌گیرند؛ روستاییان به

۱. رجوع کنید به مقاله نگارنده تحت عنوان «نظام آسیایی یا نظام فئودالی: نظام اجتماعی

ایران در دوران قدیم» مجله جهان‌نو، شماره ۱۲-۱۱، سال ۱۳۴۶؛ همچنین رجوع کنید به مقاله

دکتر خنجی، که قبلاً به آن اشاره کردیم.

«سرفها» (serfs) تبدیل نمی‌شوند و دهگانان ، به نمایندگی شاه ، جماعت‌های آزاد روستایی را اداره می‌کنند. چگونه می‌توان چنین سازمانی را نظام فئودالی دانست ؟

فصل سوم کتاب اختصاص دارد به « ایران در تحت سلطه خلفای عرب » پرفسور یا کو- بوسکی درباره ویژگی‌های این دوران می‌گوید ، « از خصوصیات این دوران تفوق اشکال غیر متکامل و ناقص مالکیت فئودالی زمین و آب - یعنی مالکیت فئودالی دولت و ملکداری غیر مشروط می‌باشد. » (ص ۱۰۰) به نظری ، شکل تکامل نیافته فئودالیسم در عهد خلفا در اواخر این دوره جای خود را به اشکال تکامل یافته فئودالیسم می‌دهد : « پس از قیام زنگیان فئودالیسم بر بقایای تمایلات برده‌داری بطور قطع پیروز شد. از پایان قرن ۹ م. دوران آغاز فئودالیسم در ایران که بقایای جامعه برده‌داری و پدرشاهی (جماعت‌های روستایی آزاد)^۱ در آن محفوظ مانده بود ، جای خود را به جامعه متکامل فئودالی داد - که اشکال مالکیت فئودالی زمین در آن بطور کاملتر تجلی کرده و تقریباً تمام روستاییان جزو رعایای فئودالها شده بدیشان وابسته شده بودند و اهمیت کاربردگان در اقتصاد کشور از میان رفته بود. » (ص ۲۳۶ - ۷)

این دوره رانیز نمی‌توان با نظام فئودالی ، چنانکه در جامعه‌های غربی دیده شده است ، یکی دانست. اول آنکه ، دولت در این دوره مالک اراضی وسیع و شبکه‌های آبیاری است و زمینداران بزرگ عاملان حکومت هستند ، و اقطاعداری ماهیت اداری و بوروکراتیک دارد ؛ دوم آنکه ، شهرها دارای ساختمان ویژه‌یی هستند که آنها را کاملاً از شهرهای قرون وسطایی در مغرب زمین متمایز می‌کند ، بدین معنی که شهرها مجموعه ویژه‌یی هستند از « قهندز » ، که مرکز فرمان-روایان است ، و شاورستان ، که به امور مذهبی اختصاص دارد ، و ربض ، که جایگاه بازرگانان و پیشه‌وران است ، و بدین ترتیب پیشه‌ور شهری و زارع روستایی تحت تسلط دستگاه اداری ، که از قهندز فرمان می‌راند ، قرار دارند ؛ سوم آنکه ، روستاییان ، برخلاف « سرفهای » قرون وسطایی ، وابسته به زمین نیستند ، و چنانکه پطروشفسکی ثابت کرده است ، وابستگی روستاییان در عهد مغول در ایران به وجود آمده است .

فصل چهارم کتاب از قرن دهم تا آغاز قرن سیزدهم میلادی را در برمی‌گیرد و عنوان آن « سیر تکاملی جامعه فئودالی در ایران » است. درباره ویژگی‌های این دوران چنین آمده است : « ویژگی این دوران همانا استقرار جامعه متکامل فئودالی است. یعنی تکامل اشکال مختلف مالکیت فئودالی زمین و بسط وابستگی فئودالی تقریباً به تمام توده روستاییان و تشکیل سلسله مراتب فئودالی. پیدایش شهر فئودالی نیز مربوط به این دوران است. در طرف سه قرن نیروهای تولیدی ایران دوران تعالی و ترقی را می‌گذرانید و این دوره فقط در طی چند دهه که فتوحات سلجوقیان جریان داشت قطع شد. » (ص ۲۳۸)

۱. توضیحات داخل پرانتز از نویسنده این مقاله است .

در این دوره سلاطین محلی بر ایران حکومت می کردند و هر کدام در دستگاه مستقل حکومت خویش از منوال حکومت خلفا تقلید می کردند. ماهیت اداری اعطای اقطاع و زمین-داری در این دوران نیز وجود داشت. شهرهای این دوران، برخلاف نظریه ای که در این فصل آمده است، ماهیت شهرهای فئودالی رانداشته اند. مهمتر آنکه، نویسنده به ذکر این امر بسنده کرده و هرگز دلایلی برای اثبات این مدعا نیاورده است. وابستگی روستاییان به زمین نیز محل تردید است و هنوز دلایل قابل قبولی برای اثبات آن ارائه نشده است. گرچه در قلمرو آل بویه و سلجوقیان برخی گرایشهای فئودالی دیده می شود، ویژگیهای این دوران را در مجموع آن نمی توان بانظام فئودالی یکی دانست.

فصل پنجم کتاب به «نظام فئودالی در عهد مغول» اختصاص یافته است. این فصل و فصل ششم که درباره «عهد پاشیدگی فئودالی و قیامهای مردم» است، خلاصه ایست از کتاب پطروشفسکی تحت عنوان زمینداری و مناسبات ارضی در عهد مغول. برخی از ایرانشناسان شوروی معتقدند که منشاء نظام فئودالی در عهد مغول را باید در ریشه های سازمان فئودالی و تکامل آن در میان قبایل مغولستان جست و جو کرد. در این زمینه ولادیمیرتسف کتابی نوشته است تحت عنوان نظام اجتماعی مغول: فئودالیسم خانه به دوشی، که به فارسی برگردانده شده است.^۱

در این دوره رسم اعطای اقطاع تکامل پیدامی کند و ماهیت اداری-نظامی می یابد. سیورغال، که از انواع اعطای اقطاع است، به خاطر مصونیت های مالی و قضایی و خودمختاری دارنده آن به «فیف» غربی گرایش پیدامی کند. به نظر ما، سیورغال تنها موردی است که شباهت زیادی به «فیف» غربی دارد. اما به خاطر خصایص نظام اقتصادی-اجتماعی ایران در برابر انواع دیگر زمینداری اهمیت خود را از دست می دهد و حتی در دوره مورد بحث نیز گرایشهایی به سوی افزایش اراضی دولتی در زمان غازان خان و حتی در دوره احمدآق قوینلو دیده می شود. در همین دوره نیز وابستگی روستاییان به زمین به وجود آمد. اما شهرها این دوره را نمی توان از نوع شهرهای قرون وسطایی اروپا دانست. به خاطر این ویژگیها، شاید دوره مغول را بتوان تنها دوره ای در تاریخ ایران دانست که در آن گرایشهایی به سوی فئودالیسم پدید آمده است.

نویسنده فصل ششم کتاب حاضر درباره قرن نهم هجری چنین می گوید: «این دوره از لحاظ سیر پیروزی، پاشیدگی و پراکندگی فئودالی در ایران - بخصوص پس از انقراض دولت مغولی هلاکویان (۱۳۳۶-۱۳۵۳ میلادی) ممتاز است. تشدید تضادها و کوشش عامه مردم برای رهایی از یوغ بیگانه و بهره کشی وحشیانه موجب شد که در ایران و کشورهای مجاور آن بین سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۸۰ و نیمه اول قرن پانزدهم یک سلسله قیامهای عمومی

۱. ولادیمیرتسف، نظام اجتماعی مغول: فئودالیسم خانه به دوشی، ترجمه شیرین بیانی، تهران،

وقوع یابد. « (ص ۱۹۴) در این فصل بحث جالب و مفصلی شده است از نهضت‌های خلق و قیام‌های مردم.

فصل هفتم به ظهور صفویه و سلطنت شاهان این سلسله در قرن دهم هجری (از شاه اسماعیل تا شاه طهماسب) و فصل هشتم به سلطنت آنان در قرن یازدهم هجری (از شاه عباس اول تا اواخر دولت صفوی) اختصاص دارد. نویسنده فصل هفتم درباره ویژگی این دوره بطور کلی می‌گوید: « روابط فئودالی در این دوره تفاوت بازری با قرن‌های هفتم تا نهم نداشت. در تاریخ ایران قرن دهم پدیده نوین عبارت بود از اتحاد سیاسی کشور در چهارچوب دولت صفوی. دیگر از پدیده‌های تازه عبارت بود از افزایش نسبی اراضی دولتی و بالنتیجه پیدایش مجدد تمایل به مرکزیت در پایان قرن دهم هجری. در این دوران روابط بازرگانی و مناسبات سیاسی ایران به میزان قابل ملاحظه‌ای با روسیه و تا اندازه‌ای با ممالک اروپای غربی توسعه یافت. » (ص ۴۹۱)

نویسنده فصل هشتم درباره ویژگی تاریخ ایران در قرن یازدهم هجری می‌گوید: « از آغاز قرن یازدهم تا حدود سال ۱۱۰۲ هـ در اقتصاد ایران چه از لحاظ کشاورزی و چه زیندگی شهری پیشرفت و اعتدالی مشخصی مشهود بوده است. تولیدات کالایی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و روابط کالا-پولی و بازرگانی و بخصوص بازرگانی خارجی توسعه پیدا کرد و شهرها که مرکز تجارت و تولیدات صنعتی بود اهمیت بیش از پیش کسب کرد و بازار داخلی بسط یافت. طرف دیگر افزایش تولیدات کالایی و رشد روابط پولی در دوران حاکمیت فئودالیسم همانا افزایش میزان بهره فئودالی و مالیاتها و توسعه رباخواری و قرو و تنگدستی روستاییان بود. مجموع این عوامل منجر بدان گشت که در پایان قرن هفدهم تمایلات ارتجاعی در تکامل کشور پیروز گشت و جامعه فئودالی ایران از پایان قرن هفدهم به بعد وارد دوره پوسیدگی و تلاش و انحطاط و انقراض گشت. از قرن هفدهم تاریخ کشورهای شرق را تنها عوامل داخلی معین نکرده بلکه تا اندازه‌ای نفوذ کشورهای اروپایی. . . نیز در تعیین جریان تاریخ آنها دخیل بود. » (۳۱-۳۰)

خلاصه آنکه، نویسندگان کتاب دوره صفویه را فئودالیسم متمرکز می‌دانند. گرچه در قرن دهم هجری سران ایلات هفت گانه ترکمن، که به نام قزلباش معروف بودند، همراه با سران ایلات عمده دیگر نفوذ و قدرت بسیار داشتند و در عین حال تمرکزی در امر حکومت پدید آمده بود. با این حال نمی‌توان حتی این دوره را با فئودالیسم یکی دانست. وجود سلسله مراتب فئودالی مبتنی بر قرارداد تابعیت و آداب و رسوم نجیب‌زادگان فئودال و شهرهای فئودالی در این دوره نیز وجود نداشت. و هر یک از قوانین ایلات نیز منطقه نفوذ خود را به شیوه پاتریمونیال (patrimonial) اداره می‌کردند و نه به شیوه فئودالی. گذشته از آن، رونق شهرنشینی

واقتصادپولی و ساخت ویژه شهرهای ایرانی کاملاً باقلعه‌ها و شهرهای فئودالی متفاوت بود. در دوره دوم، یعنی از زمان شاه عباس اول، حکومت مرکزی کاملاً به صورت نظام متمرکز پاتریمونیال درآمد. شاه عباس قدرت سران ایلات را از میان برد و پایه‌های قدرت و سلطنت خود را بردوش غلامان گرجی و ارمنی استوار ساخت. ارتش نیرومندی به وجود آورد که مزدوران شخص وی بودند. براین ارتش متمرکز چهل هزار نفری، که مجهزه سلاحهای جدید بودند، فرمان دهان گرجی و ارمنی - غلامان جان نثار شاه - فرماندهی می‌کردند. قدرت این ارتش به مراتب بیش از ۷ هزار نفر سپاهیان ایلی بود. در این دوره دستگاه اداری متحد و متمرکز به وجود آمد، سیورغال از میان رفت، اراضی دولتی وسعت گرفت، شاه بزرگترین سرمایه‌دار شد؛ و به طور کلی زمینداری اداری و سرمایه‌داری اداری وسعت بسیار پیدا کرد؛ اقتصاد پولی رواج گرفت و شهرنشینی گسترش یافت. چنین سازمانی با نظام فئودالی تفاوت بسیار داشت.

فصل نهم کتاب به « انحطاط جامعه فئودالی در ایران در قرن دوازدهم » اختصاص دارد. نویسنده این فصل درباره ویژگیهای این دوره می‌گوید، « در پایان قرن یازدهم تمایلات ارتجاعی در اقتصاد ایران پیروزشد. پیشرفت و اعتلای اقتصادی در پایان قرن یازدهم جای خود را به انحطاط و سقوط داد. علت مستقیم انحطاط اقتصاد ایران افزایش فوق‌العاده بهره فئودالی و مالیاتها بود که روستاوار و رشکست و عرصه بازار داخلی را تنگ و محدود نمود و تولیدات کالایی و تجارت را تقلیل داد و تضادهای طبقاتی را به مراتب شدیدتر و حادتر ساخت. سراسر تاریخ ایران در قرن هجدهم پراست از شرح قیامهای روستاییان علیه بهره‌کشی فئودالی و نهضت ارمنیان و گرجیان و آذربایجانیان و کردان و افغانان و ترکمانان بخاطر آزادی علیه دولت صفوی که شیره اقوام سزور را می‌کشیده. در عین حال تضادهای موجود در داخل طبقه فئودال و دستجات مختلف آن به خاطر کسب قدرت و تجدید تقسیم اراضی مبارزه می‌کردند شدت یافت. انحطاط و عقب‌ماندگی روزافزون اقتصاد ایران از اقتصاد کشورهای اروپایی وضع سیاسی آن در پایان قرن دوازدهم زمینه را برای نفوذ شدید سرمایه صنعتی بیگانه از آغاز قرن نوزدهم و تبدیل ایران در سالهای بعد به یک کشور وابسته و سرانجام نیمه مستعمره آماده کرد. » (ص ۸۵-۹۷)

به نظر ما، وضعی که در قرن دوازدهم در ایران پدید آمد در تاریخ ایران سابقه‌ای کهن داشت. بدین معنی که در اثر زوال حکومت مقتدر مرکزی ملوک‌الطوایفی در ایران پدید آمد. یکی از مشکلات عمده تفسیر تاریخ ایران یکی دانستن ملوک‌الطوایفی با فئودالیسم است. زیرا هر یک از ملوک‌طوایف قلمرو حکومتی خود را به شیوه پاتریمونیال اداره می‌کردند، و چنانکه در جای دیگر به تفصیل گفته‌ایم، تفاوت بسیاری وجود دارد میان نظام پاتریمونیال متمرکز یا غیر متمرکز با نظام فئودالی متمرکز یا غیر متمرکز.^۱

۱. رجوع کنید به مقاله نگارنده تحت عنوان «جامعه‌شناسی سیاسی ماکس ویر» در مجله سخن،

به طور کلی ، ویژگیهای تاریخ ایران دردورهٔ اسلامی را نمی‌توان با ویژگیهای نظام فئودالی یکی دانست . یکم آنکه ، شیوهٔ اساسی حکومت در ایران شباهت بسیار با نظام پاتریموینال داشته و از نظام فئودال متمایز بوده است . در ایران فرمانروایان مطلق‌العنان بوده‌اند و آداب و رسوم فئودالی و طبقهٔ نجیب زادگان فئودال در ایران مانند غرب وجود نداشته است . دوم آنکه ، اعطای اراضی از نوع « بنه فیس » بوده است و نه از نوع « فیف » . اعطای اقطاع و تیول در ایران جنبهٔ فئودالی اعطای « فیف » نداشته و دارای جنبهٔ اداری بوده است . سوم آنکه ، در ایران اجتماعات شهری وایلی وروستایی در کنار هم وجود داشته است . چهارم آنکه ، در ایران شهرنشینی رونق داشته و ساخت زندگی شهری با شهرهای فئودالی در مغرب زمین متفاوت و متمایز بوده است . اقتصاد پولی و بازرگانی در ایران رواج داشته و اصناف و پیشه‌وران نیز هم چون روستاییان تحت تسلط دستگاه اداری حکومت پاتریموینال بوده‌اند .^۱

با همهٔ انتقادهای نظری ، کتاب تاریخ ایران از کتابهای ارزندهٔ تاریخ ایران است و کوشش بی‌ریای کریم کشاورز مشکور است و آرزوی نگارنده آنست که با همت و پشتکار ایشان آثار دیگری از ایرانشناسان شوروی به فارسی برگردانده شود .

احمد اشرف



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ . برای اطلاع بیشتر از نظر نگارنده در بارهٔ ویژگیهای این دوره رجوع کنید به مقالهٔ «ویژگیهای تاریخ ایران در دورهٔ اسلامی» مجلهٔ «جهان‌نو» ، شمارهٔ ۱-۲ ، سال ۱۳۴۷ .